

طرح عشایری را عده‌ای می‌گرداندند که نه از چوپانی اطلاعی داشتند و نه حتی یک روز در ایل و میان ایل زندگی کرده بودند.

● ما اگر از فقر و گرسنگی بمیریم هیچوقت خلق و خوی ایلپاتی بودنمان را از دست نمی‌دهیم.

● کدخداهای دولتی، یعنی آنهایی را که دولت کدخدا می‌کردوبه میان روستا می‌فرستاد عامل ایجاد تفرقه و گسستگی در ایل شدند.

● آنها خوب می‌فهمیدند که چگونه نقشه‌های حساب شده خودشان را به مورد اجرا درآورند، ریش سفیدها را کنار می‌گذاشتند و بجایش ما موردولتی می‌گماردند، معلوم بود چه اختلافاتی می‌افتاد.

● سالها دروجب به‌وجب خاک بویر احمد، بویر احمدی ها زندگی کردند زمین را از خدا می‌دانستند، رژیم گذشته آمد مرز و حصار درست کرده و

اختلاف انداخت.

● مراتع ما را بزور گرفتند، و بعد خود ما اجاره دادند.

● دلال‌های شهری برای تعیین قیمت گندم و گوسفند، غالباً "به کدخدا باج می‌دادند، آنها هم قیمتی ارز روی گندم ردام‌ها می‌گذاشتند و ما را به این شکل بباد می‌دادند.

● سرباز گیری در ایل مشهور به "بگیری" بود، به بهانه سرباز گیری آمدندا ما عشایر بدبخت را تیغ می‌زدند.

● شعر و شاعری وقتی وجود دارد آدم شکمش سیر باشد شما چطو می‌توانید تمور کنید، این عشایر بدبخت از صبح تا غروب فقط میدوتند و شعر گفتن داشته باشند؟

● شعر در بویر احمدی حساب نیامد شعر بویر احمد شرح زندگی این اس از آدم های ایل می‌گوید، از جنگ خونریزی‌ها و گاهی هم از کودکی

● موسیقی بویر احمد، موسیقی رزم و مردانگی است، موسیقی بویر احمد وقتی حرمزاده گشت که از رزم به بزم نشانده شد.

● نگاه نکنید که موسیقی ما حالا رنگ و بوی ندارد، فکر نکنید که موسیقی بویر احمد آدم می‌رقصاند، ما موسیقی اصیل مان را از دست داده‌ایم، ما موسیقی داشتیم به اسم "قس برنو" که بجای رقصاندن غیرت آدم را دو چندان می‌کرد.

● عمری تحمل زجر و بدبختی که خاطره‌ای نگذاشته، خاطره را بروید از شکم سیرها بپرسید و گرنه اگر نمی‌بودم از صبح تا غروب برایتان ناله می‌کردم.

● بویر احمد حالش این است که با پیدا کردن یک تومان پولدار می‌شود و با از دست دادن یک تومان دیگر فقیر.

● خدایا می‌گوئید شجاعت، من خودم سوابقی از دلیری بویر احمدی بیاد دارم، کاروانی از اردکانی‌ها

آن وقت‌ها، خیلی زمان پیش که به بویر احمد آمده بودند و قصد بازگشت داشتند، در گردنه "وزک" به یک لر بویر احمد برخورد می‌کنند، بویر احمدی از آنها می‌خواهد که همراهشان به اردگان بروند، آنها اول قبول نمی‌کنند چون بیچاره بویر احمد لباس و ظاهر خوبی نداشته، اما سرانجام قبول می‌کنند، کاروان وقتی می‌خواهد از کوه "ماه پرویز" بالا برود ناگهان شیری مقابل کاروان ظاهر می‌شود، در جا دو سه تا قاطر کاروان را پاره می‌کند، اهل کاروان با ترس و لرز هر کدام به گوشه‌ای فرار می‌کنند، اما تنها کسی که می‌ماند همان بویر احمد است که با شیر گلاویز می‌شود و سرانجام هم شیر را از پا در می‌آورد. این قصه نیست واقعیت است آقا.

● برای کمک به عشایر وام هائی در نظر می‌گرفتند بدبخت عشایر بی‌خبر از همه چیز سرگردان بیابان برد و بجایش دلال‌ها به اسم عشایر وام‌ها را می‌گرفتند خانه می‌ساختند، اجاره می‌دادند.



● فکری برای بریر احمد باید کرد
بویر احمد دارد روز به روز بیشتر
طرف شهرها کشیده می شود .

● آن وقت ها بویر احمدی ها به غایب
مشهور بودند اما هیچکس از خود
نمی پرسید ، چرا ؟ من می گویم ، دلیل
فقر و گرسنگی بود ، من پیرمرد یا
هست که بویر احمد ، زمان قدیم و
که گردنه را می بست ، غروب که می
نمازش را می خواند ، پیش خدا
و زاری می کرد . از خدا طلب بخشش
می کرد .

● ریش سفید "بویر احمدی از ط
مردم رفت تا با ما موردولتی از مشک
حرف بزند او وقتی شروع می کند
حرف زدن یکدفعه ما موردولتی
داد می کشد که تو حرف زدن بلد نیستی
چرا درست حرف نمی زنی .

● بویر احمدی می گوید ، خدا
کند آنکه از این بهتر می توانست
بزند و نزد .

● بویر احمد از چهار ایل بزرگ
شده سادات ، قاید گیوی ، نگین تاج

● در محبت و انسانیت در ایل همین
بس که وقتی به بیلاق و یا قشلاق
می رسند اگر کسی چادری نداشته باشد ،
حتما " عشایر دیگر چادر خودش را که
برپا کرد نصف آنرا پرده می کشد و به
او می دهد .

● بویر احمد ساده و بی غل و غش
است ، دلش مثل آینه پاک است ، همین
پاکی و سادگی خیلی برایش گران تمام
شد .

● خدایا تو شاهی که بویر احمدی اصیل
در عمرش دروغ را نمی شناسد .

● در بویر احمد بین زن و مرد و
کودک و پیر تفاوت نیست ، تا وقتی راه
می روی ، نفس می کشی باید کار کنی ،
زندگی را بچرخانی .

● این را حتما بنویسید که بیت هائی
که روی موسیقی بویر احمدی در این
چند سال اخیر گذاشته شده ، مربوط به بویر
احمدی نیست ، این کار مطرب های
شهری است که برای پول جیبشان از
زبان ما آه و ناله ساختند .

آقائی .

احمدی بود که جلوگیرنا بودی ایل شد

● اختلافات داخلی ایل که اغلب زیر سر خان ها بود، بویر احمد را شقه کرد، نه شقه که تکه پاره کرد .

● هنوز بعد از سالها در این مدت یک راه درست و حسابی کشیده نشد هنوز راه برای بویر احمدی خواب خیال است .

● درمان و دارو در ایل مفهومی نداشت ، سالی به ماهی پزشکی می آمد و همه می دانستند برای تمرین و یاد گرفتن آمده است .

● بروید ببینید ، شادر بعضی روستاهای بویر احمدی می بینید ، روسا بیچاره برای دسترسی به شهر و ج باید ده کیلومتر راه را از آ بادی تا جاده طی کند .

● دام دارهای ما خیلی تنگ دست شده اند ، یعنی به شما بگویم با چهل تا گوسفند یک خانواده ده نفری بویر احمد چکار کند ، چطور زندگیش باید بچرخد .

● در ایل تنها درمانی را که اغلب هستند ، شکسته بندی و بیرون آوردن گلوله است ، ما از سردرد و ضعف اعصاب سر در نمی آوریم .

● ما وقتی برای وام گرفتن به بانک مراجعه می کنیم می گویند باید یک شهری حتما " ضامن تو شود ، شما در نظر بگیرید مگر ما چند شهری می شناسیم که هر کدام برای خودمان یک ضامن داشته باشیم .

● همه دلخوشی ما به طب سنتی است ، هست ، خدا بیا مرزد خدا کرم را ، داد بود ، اما در طبابت خیلی وارد یادم هست یک تاجر بهبهانی یک گردنش خشک شده بود ، کج شده این تاجر هزار درمان کرده بود خوب نشده بود ، حتی فرنگستان رفته بود ، وقتی نا امید شد رفت ،

● با این همه ستم ها که در گذشته ها به ما شد ، خدا می داند غیرت بویر -



پروژه گاه علوم انسان و طب سنتی
انجمن علمی طب سنتی ایران

خدا کرم، او دورگردن تاجر را اول با پوست میش چند روزی بست تا خوب گرم شود، بعد پوست میش را برداشت طوری که سرما نخورد، آنوقت خوب گردن او را چرب کرد، چند روز پشت سر هم گردنش را مالش داد، بعد که مطمئن شد گردنش نرم شده یک تکان محکم به سرش داد و مهره های گردنش را جا انداخت و خوبش کرد.

● در گذشته وقتی که بویر احمدی در تدارک جنگ بود، بزرگ تر های ایل دستور داده بودند دیک های پلورا روی آتش بگذارند لهراسب خدا بیامرز یکی از مردهای دلیر ایل همه دیک پلوها را سرازیر کرد، بعد رو به بویر احمدی ها کرد و گفت شما با این دیک های پلوهیچوقت پیروز نمی شوید بعد دستش را در جیبش کرد سه چهار تا بلوط در آورد و گفت وقتی بویر احمد سرپایش می ایستدومی تواند جنگ کند که با این بلوط ها شکمش را سیر کند.

● آن وقت ها وقتی لاشه شتری در بیابان دیده می شد، عشایر میان لاشه شتر ریگ می ریختند، کرکس به هوای

لاشه، شروع می کرد به خوردن، همراه گوشت شتر ریگ ها را هم می خورد بعد از خوردن سنگین می شد و قادر به حرکت و پرواز نبود و به سادگی شکار می شد، در گذشته بعضی ها را آنقدر خوراندند که دیگر تاب حرکت و مقاومت را نداشتند، درست مثل کرکس ریگ خورده شکار شدند.

● این را من نمی گویم، تاریخ می نویسد بویر احمدی همراه آریو برز در هنگام حمله اسکندر به ایران در درین فارس و کهگیلویه با اسکندر جنگیدند کشته شدند.

● پیر مردان ایل نقل می کنند که نژاد اصلی بویر احمد از کردستان است مثل ممسنی ها و بختیاری ها، ما آنجا کوچ کردیم و در مجموع " بزرگ" را تشکیل دادیم.

● شاید واقعیت نداشته باشد، شاید هم داشته باشد، درباره اسم بویر احمد می گویند روزگاری ریش سفیدی به احمد در ایل خیلی خدمت می کرده در مردم می رسیده به همین دلیل

توجه مردم قرار گرفته و مردم او را مثل برادر و دوست می داشته اند و به همین دلیل اسم او را "برادر احمد" به ایل می گذارند که در لهجه محلی می شود "بویر احمد". خدا یا حافظه ام قد نمی دهد، کجا خواندم، اما یادم هست که نوشته بود بویر احمدی ها اول بار همراه مادها به طرف کوه های فارس مهاجرت کردند.

● آنقدری که بیت های فایز دشتستونی در ایل ورد زبان هاست. بیت های خودمان نیست، می دانید علت آن چیست؟ بیت های فایز پرسوز و گداز است. در نزدیکی نقاره خانه، در امامزاده ای سنگ قبری است مربوط به یار امین جد طایفه قایدگیوی ها، این سنگ تاریخش ۱۱۱۱ است، این تاریخ قدیم ترین تاریخ باقی مانده از بویر احمدی است.

● راه دور نرویم، نگاه کنید تاریخ بویر احمدی را لااقل در این پنجاه سال اخیر، همه اش جنگ و خونریزی و برادر

کشی بوده، آنهم نه بنفع بویر احمدی بیچاره بلکه به خواست قدرتمندان وقت ● گاه در وقت کوچ به طرف گرمسیر کیلومترها حتی یک قطره آب پیدا نمیشود که با آن تشنگی مان را برطرف کنیم.

● حالا کوچ مفهوم گذشته اش را از دست داده، یعنی بیشتر بویر احمدی ها ساکن روستاها شده اند، تنها چند خانواری کوچ می کنند.

● اقامت اجباری در روستاها بدلیل نداشتن دام است، وقتی گوسفندی نباشد چرا فرسخها راه بیفتند از این گوشه به آن گوشه بروند.

● وقتی کوچ شروع می شود، خیلی از عشایر هم هستند که فقط از روی ناچاری و بی هدفی دنبال آنها که دامی دارند راه می افتند. چون جا و مکانی ندارند.

● تا وضع دام داری و کشاورزی عشایر بهبود پیدا نکند تشویق کردن آنها به ادامه دامداری و کشاورزی بی حاصل است.

● اگر بوییر احمد قرار و آرامی داشت، اگر همه عمرش در آسایش و آرامش می‌گذشت و آن برادر کشی‌ها پیش نمی‌آمد، حتماً " از خودش تاریخی داشت نوشته‌ای داشت، سندی داشت .

● درباره تاریخچه ایل بوییر احمد ریش سفیدها می‌گویند در قدیم دو برادر بودند که از لرستان خرم آباد به طرف منطقه فعلی بوییر احمد آمدند همراه این دو برادر حدود پانصد نفر راه افتادند که همگی لر بودند، آنها اولین جایی که وارد می‌شوند باغ ملک، جوزار، دور وهان در منطقه سردسیر بوییر احمد است بعد به منطقه گرمسیر "آرد" می‌روند و همانجا روستائی می‌سازند و قلعه‌ای هم برپا می‌کنند، هنوز آثار این قلعه برپاست .

● گاهی برای نگاهداری گوسفند، عشایر مجبور می‌شوند با فروش نصف گوسفند انشان، علوفه بخرند و بقیه آنها را نگاه دارند .

● در کوچ توتنها نیستی، تو هزاران

نفری، هزار چشم، هزار دست، هزار پا هزار نیرو می‌شوی .

● فقر فرهنگی و بی‌سوادی بزرگترین مشکل بوییر احمدی است .

● شما می‌دانید که در بوییر احمد طوایفی هستند که در زیر درخت زندگی می‌کنند .

● خدای من گواه است، بدبختی بوییر احمد سرچشمه اش اختلافاتی بود که یاخان‌ها بین طایفه‌ها و عشایر بیچاره می‌انداختند یا دولت‌ها .

● اغلب عشایر بوییر احمد ساکن شده‌اند در دهات اطراف یاسوج در روستاهای راه کوچ، آنهم نه روی میل و رغبت بدلیل اجبار چرا که با از بین رفتن دام در سالهای اخیر، اغلب به کشاورزی رو کردند .

● از دو بیست هزار عشایر بوییر احمد حالا تنها ۱۵ هزار شان کوچ می‌کنند بقیه یا در شهرها ساکن شدند و یا در روستاها .

● سطح مراتع هم در قشلاق و هم در بیلاق کم است، علف نیست، آب نیست، این مراتع حتی جوابگوی ده پانزده هزار عشایر هم نیست .

● آقا آدم محتاج تسلیم می‌شود، آنها عشایر را همیشه در فقر نگاه داشتند تا به این وسیله هر چه به آنها اذیت کنند سر بلند نکنند .

● جوان‌ها که از ایل رفته‌اند، پیرها که توان ندارند، نیروی کاری ایل روز به روز ضعیف تر می‌شود، شما چطور توقع دارید که پیرمردی یک شبانه روز دنبال گوسفند راه بیفتد .

●